

شناخت معماری غزنوی و عناصر وابسته، بر اساس منابع مکتوب تاریخی

زهره مرادی

هیات علمی دانشگاه هرمزگان، گروه صنایع دستی

zohrehmoradi1358@gmail.com

چکیده

تاثیرات آب و هوایی، بلاهای طبیعی، خرابی های ناشی از جنگ، استفاده از مواد کم دوامی چون خشت، مسبب نابودی اکثر ابنیه های تاریخی در مدت زمان بسیار کوتاهی پس از ساخت شده است؛ به گفته مورخین در حال حاضر آثاری دیگر نیز در حال تخریب و نابودی است. در نتیجه برای شناخت معماری دوره غزنوی، باید به آثار مکتوب بر جای مانده از این دوره مراجعه کرد. این پژوهش بر پایه مطالعه و استخراج بناهای دوره غزنوی در منابع: تاریخ یمینی (418/1027)، تاریخ گردیزی (442/1050)، تاریخ بیهقی (470/1078) و تاریخ بیهق (544/1149)، بنا شده است و از نوع توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای است. بر این اساس بناهای معماری دوره غزنوی از کتب نام برده استخراج شد، سپس در دو گروه، بناهای مذهبی و غیر مذهبی تقسیم گردید و به زمان و مکان ساخت بناها، معمار، مواد و مصالح و عناصر وابسته پرداخته شد. نتایج نشان می دهد که بهترین منبع برای شناخت بناهای مذهبی دوره غزنوی، تاریخ یمینی و بناهای غیرمذهبی، تاریخ بیهقی است.

واژگان کلیدی: غزنویان، معماری، تزئینات وابسته به معماری، بیهقی، یمینی

The studying of architecture and decoration of Ghaznavid Era through the Historical Books

Zohreh Moradi

Hormozgan University, Handicrafts Group, Faculty of Humanities

Abstract

Weather, disasters, wars, using weaken architectural materials like bat caused monuments destroyed very soon. Historians wrote about buildings were destroying. Notwithstanding, recognition and revaluation of these historical buildings necessitate the study of the historical written accounts. Tarikhe Yamini, Tarikhe Gardizi, Tarikhe Beyhaghi and Tarikhe Beyhagh are the most trustful references in this research and the methods used in this essay are library research, the descriptive and historical analysis So in this essay we are decrypting data from the books and then divide monuments into two groups: religious and irreligious. After that we explain more about monuments, decoration, architecture, materials and etc. The result showed the best source for studying religious monuments in Ghaznavids Era is Tarikhe Yamini and irreligious is Tārīkh-e Bayhaqī.

Keywords: Ghaznavian, Architecture, decoration, Beyhaghi, Yamini

مقدمه

خاندان غزنوی دودمانی ترک زبان بود که در قرن چهارم هجری قمری جایگزین سامانیان شد و به مدت دو قرن بر نواحی گسترده‌ای از هند تا خراسان و سرزمین‌های جنوب جیحون و ایران مرکزی و غربی حکمرانی کرد. به دلیل قرار داشتن پایتخت این دودمان در غزنه، که در حال حاضر از شهرهای مرکزی افغانستان کنونی است، به غزنویان معروف شد (باسورث، 1384: 40). سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی معروف‌ترین و قدرتمندتر سلاطین بودند و عامل اصلی در رشد قلمرو غزنوی به شمار می‌آمدند. سلطان محمود غزنوی برای اعتبار بخشیدن هر چه بیشتر به دولت خود و جلب توجه خلفای عباسی، تلاش فراوانی کرد تا بتواند غزنه و دیگر شهرهای قلمروی خود را آباد سازد. او در حملات متعددی که به هندوستان داشت غنایم فراوانی به دست آورد و بیشتر آن‌ها را صرف آبادی غزنه کرد. همچنین شمار زیادی صنعتگر، هنرمند و معمار را از اقصا نقاط قلمرو خود به پایتخت فرا خواند. بعد از محمود، خصوصاً در دوره مسعود روند محمود دنبال و بناهای بسیاری ساخته شد (فروزانی، 1384: 98). با وجود تمامی این تلاش‌ها، تأثیر آب و هوا، خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها و یورش‌های متعدد به ایران، چون حمله مغولان، جانشینی سلجوقیان به جای غزنویان، بلایای طبیعی چون سیل و زلزله و استفاده از مواد و مصالح کم دوام سبب از بین رفتن بسیاری از بناها شد.

پیشینه و روش تحقیق

بی‌شک مهم‌ترین و معتبرترین منبع شناسایی معماری گذشته، در وهله اول «اصل آثار» معماری و در وهله بعد تشریح و تصویری است که در منابع ادبی، تاریخی، دینی و امثالهم برجای مانده است. به دلیل کمبود بناهای برجای مانده از دوره غزنوی، منابع مکتوب گره گشا است. اگر چه بیشتر این منابع به صورت تخصصی به ذکر و تشریح بناها و آثار معماری نمی‌پردازد؛ اما با مطالعه عمیق و از خلال حکایات و رویدادها، می‌توان گزارش‌هایی مبهم از بناهای باقیمانده دوران گذشته را بازخوانی کرد و به تفسیر و تحلیل آن‌ها پرداخت. تاریخ‌یمینی تألیف محمد بن عبدالجبار عتبی از جمله این منابع است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده است و شامل وقایع تاریخی از اواخر سامانیان تا زمان سلطان محمود است و به مناسبت لقب سلطان محمود که یمین الدوله بوده، به تاریخ‌یمینی موسوم شده است. این کتاب شامل داستان‌های دلکش و نغز، عبارات بدیع، مسائل گوناگون اجتماعی و مذهبی قرون چهارم و پنجم و طرز تفکر مردم و آداب و رسوم این دوران است. تاریخ‌یمینی توسط ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، از دبیران بنام دوره سلجوقی، به فارسی ترجمه شده. دیگر منبع موثق دوره غزنوی، تاریخ‌بیهقی، تألیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، دبیر دیوان رسالت دولت غزنوی است. بیهقی تدوین تاریخ خود را در سال 448 ه.ق آغاز کرد و تا پایان عمر، یعنی تا سال 470 ه.ق، بدان مشغول بود. با تعمق می‌توان آگاهی‌های سودمندی از سامانیان، صفاریان، طاهریان و سلجوقیان را در این اثر نامدار یافت. «این اطلاعات از شهر و عناصر شهری، قلعه، باغ، اقسام بناهای خصوصی و عمومی گرفته شده است و شامل عناصر و اجزا و مواد و ادوات معماری، عوامل معماری، بناهای سبک، اثاث زندگی، واحدهای اندازه‌گیری، افعال، صفات و ترکیبات مربوط به معماری است» (قیومی بیدهدنی، 1387: 6). آن چه امروزه به دست ما رسیده تنها شش مجلد شامل جلد‌های پنجم تا دهم است. جلد پنجم که از نیمه آغاز شده به شرح ماجرای مرگ محمود، جلوس محمد و سپس مسعود پرداخته است و با ذکر سفر آخر مسعود به هندوستان، در گریز از ترکمانان سلجوقی، در جلد نیمه کاره دهم، خاتمه می‌یابد. همچنین به مناسبت آن که در این شش مجلد به وقایع دوران مسعود غزنوی اشاره شده است، به تاریخ مسعودی نیز شناخته می‌شود. این کتاب به همت علی اکبر فیاض تصحیح و به چاپ رسیده است. پس از ایشان، خلیل خطیب رهبر در کتاب سه جلدی تاریخ‌بیهقی به بیان معنی واژه‌ها، شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار، امثال و حکم و برخی نکته‌های دستوری و ادبی پرداخت.

زین‌الخبار یا تاریخ‌گردیزی، تألیف عبدالحی بن الضحاک گردیزی از دیگر منابع تاریخی است که تاریخ عمومی ایران از روزگاران گذشته تا قرن پنجم ه.ق، مصادف با دوران مولف کتاب را دربر می‌گیرد. در بخشی از این کتاب به تاریخ غزنوی از آغاز تا جلوس مودود اشاره می‌شود. و در نهایت کتاب تاریخ‌بیهقی نوشته ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق که در قرن

ششم ه.ق می زیسته است. این کتاب به زبان فارسی نوشته شده و اطلاعات جامع و کاملی از شهرهای خراسان و شخصیت های شناخته شده در آن، به خصوص در عصر غزنویان و غوریان، بدست می دهد.

تاکنون اکثر قریب به اتفاق تحقیقات انجام شده بر روی این کتب به استخراج موضوعاتی چون، آداب و رسوم، نحوه حکومت داری، جنگ ها و غنایم و غیره پرداخته است و در کنار آن ها به ایجاز به معماری دوره غزنوی اشاره می کند. در برخی از مقالات چون: «باغ های خراسان در تاریخ بیهقی»، نوشته مهرداد قیومی، نیز تنها نوع خاصی از معماری را معرفی می کند. در نتیجه، این پژوهش بر آن است تا معماری و عناصر وابسته به آن، در دوره غزنوی را با توجه به مطالب موجود در این منابع، در دو دسته، معماری مذهبی و غیر مذهبی مورد بررسی قرار دهد. در هنگام بررسی و شناخت آثار و بناهای معماری دوره غزنوی، یادآوری این نکته ضروری است که چون مرزهای سیاسی بر مرزهای فرهنگی منطبق نیست، نه تنها آثار معماری در ایران دوره غزنوی و به خصوص منطقه خراسان مد نظر است، که بناها و آثار موجود در افغانستان و پاکستان و بخشی از شمال هند را شامل می شود.

1- معماری مذهبی

معماری مذهبی به معماری ساختمان هایی گفته می شود که بر اساس نگرش و ایدئولوژی مذهبی، طراحی شده و کاربری مذهبی دارند و شامل؛ مساجد، مدارس و مراکز علمی و آرامگاه ها می شود (کیانی، 1388: 8).

1-1- مسجد

مساجد مهم ترین بناهای مذهبی هر شهر و روستا هستند که نه تنها برای اقامه نماز و ایراد خطبه به کار می رفته که محلی برای گردهمایی ها و حتی تدریس بوده است (همان). بدون شک با توجه به دقت نظر بیهقی در بیان رویدادها، شرح مسجد غزنه که از مهم ترین و زیباترین مساجد ساخته شده در دوره سلطان محمود غزنوی است و به دلیل اهمیت و شکوه و زیبایی اش بدان عروس الفلك نام داده است، در جلدهای آغازین تاریخ بیهقی آمده که در حال حاضر اثری از آن ها نیست. در تاریخ یمینی، نوشته عتبی، شرح شکوه مسجد غزنه آمده است. سلطان محمود پس از فتح پیروزمندانه در غزوه سومنات هند، در سال 416 ه.ق، تصمیم به ساخت مسجد جامع غزنه می گیرد. «سلطان را رغبت افتاد تا انفال آن اغفال در وجه بری واقعی و حسنه ای باقی صرف کند، و بوقت نهضت فرموده بود تا از بهر مسجد جامع به غزنه عرصه ای اختیار کنند» (عتبی، 1374: 387). تا قبل از پادشاهی سلطان محمود، غزنین به دلیل دور بودن از بلادهای آباد و مشهور، شهر کوچکی به حساب می آمد؛ اما در زمان سلطنت محمود، غزنه به پایتختی بزرگ با سکنه بسیار تبدیل شد که همین امر نیاز این شهر به مسجد جدید و بزرگ را ایجاب کرد. «و از اقصی اقطار اصناف تجار روی به غزنه آوردند و چندان برده به اطراف خراسان و ماوراء النهر و خراسان بردند که عدد ایشان بر عدد حرایر و احرار زیادت شد» (همان). پس از بازگشت سلطان محمود از غزوه هند کار تقسیم بندی زمین به چهار قسمت به پایان رسید و دیوارها برپا شد. به دستور محمود، استادان و معماران ماهر و کارگران چابک روز و شب، بدون هیچ وقفه ای به کار مشغول شدند. در تاریخ یمینی آمده است که حساب کارگران در پایان هر روز پرداخت می شد. «و چون کفه آفاق بر قله افق مغرب نشست ترازو فراپیش گرفتی و از عهده اجرت ایشان بیرون آمدی» (همان). در ستون های مسجد از تنه های درختان محکم، مقاوم و بلند که از نواحی مختلف هند آورده شده بود، استفاده می شد. «و از نواحی و اقطار هند و سند درختی چند بیآوردند در رزانت و رصانت متقارب، و در ثخانت و متانت متناسب، و در کمال اعتدال بغایت، و در استقامت قامت بنهایت» (همان).

طی پادشاهی محمود و مسعود نوعی سبک معماری خاص که در آن مرمر و تزئینات منقوش نقش زیادی داشت، توسعه یافت.¹ در نتیجه در مسجد جامع غزنه نیز سنگ‌های مرمر چهار گوش و شش گوش روشن در پایه ستون‌ها و به عنوان کف پوش به کار رفته بود. «و از جایهای دوردست سنگهای مرمر فرادست آوردند مربع و مسدس، همه روشن و املس» (همان: 388). «و آزار و فرش آن از سنگ رخام فرهم آوردند» (همان).

معماری غزنوی تحت تاثیر معماری ساسانیان است. از عناصر معماری آن‌ها از جمله طاق، در بناهای غزنوی از جمله مسجد غزنه استفاده شده است. عتبی بلندی طاق‌های مسجد غزنه را با کاخ‌های سدیر و خورنق ساسانی مقایسه می‌کند و آن را عظیم‌تر و باشکوه‌تر می‌داند. «و طاقها بر قد مد بصر برکشیدند، که تدویر آن از مقوس فلک حکایت می‌کرد، و سدیر و خورنق را از حسن مبانی آن ناموس می‌رفت» (همان). در تزیین در و دیوار مسجد از زر ناب استفاده شده بود. طلای مورد نیاز از طریق ذوب کردن بت‌های طلایی غرامت گرفته شده از هند تامین می‌شد. در سنگفرش مسجد غزنه سنگ مرمر به کار گرفته شد. همچنین دور تا دور هر مربع را با طلا می‌آراستند و با لاجورد کامل می‌کردند. در وصف رنگ آمیزی مسجد آمده است: «و آن را با انواع الوان و اصباغ چون عرصه باغ بیاراستند و چون روضه ربیع پر نقش بدیع کردند، چنانکه چشم در آن خیره می‌گشت و عقل در آن حیران می‌ماند، و تذهیب و تزویق و ترویق آن به جایی رسانیدند که صنعت صنایع رصافه باضافت تصنع و تنوق نقاشان روزگار ناچیز شد» (همان).

اتاق مخصوص عبادت سلطان محمود در مسجد قرار داشت و در مقابل آن مقصوره‌ای ساخته شده بود که گنجایش 3000 هزار غلام مسلح را داشت. بنا بر رسم گذشتگان، بنای مسجد غزنه در کنار کاخ سلطان محمود ساخته شد. «و از سرای امارت با حظیره مسجد راهی ترتیب دادند که از مطمع ابصار و موقف نظاره پوشیده بود و سلطان در اوقاف حاجات با سکینتی تمام و طمانینتی کامل از بهر اداء فریضه بدان راه بمسجد رفتی» (همان).

پروفسور بمباچی رئیس هیات باستان‌شناسی ایتالیا، موسسه شرق میانه و خاور دور، به همراه گروهی کار حفاری در شهر غزنه را در سال 1956 م آغاز کرد. طی حفاریات سال 1960 م پی‌مسجیدی کشف شد که قاعده‌های ستون‌های آن هنوز پابرجاست. این قاعده‌ها از سنگ مرمر ساخته شده و با دقت و مهارت خاصی تزیین شده است. همچنین تیرهای سوخته‌ای بدست آمده که نشان دهنده استفاده از چوب برای ستون بوده است. به نظر می‌رسد این کشفیات با ویژگی‌های مسجد غزنه همخوانی داشته باشد² (چغتایی، 1372: 65).

¹- گذار بر این اعتقاد بود که استفاده تجملی غزنویان از مرمر بایستی تقلیدی از معماری هند بوده باشد، اما در سال‌های اخیر با کشف معدن مرمر غنی‌ای توسط هیأت باستان‌شناسی ایتالیایی در بیرون غزنه، محقق بنام بمباچی‌را بر آن داشته است که عقیده محققان هنر هم‌چون فلوری، پوپ و گذار را رد نماید. به نظر بمباچی نفوذ هنر هندی در معماری غزنویان تنها در عصر پادشاهان آخری آن سلسله ظاهر شده است. باسورث، محقق و نویسنده کتاب تاریخ غزنویان، نیز در تأیید نظر او می‌نویسد: در واقع، نظر بمباچی درباره ورود بالنسبه دیرتر نفوذ معماری هند در معماری غزنویان کاملاً منطقی است (گذار، 1390: 56).

²- مسجد لشکری بازار از دیگر مساجد ساخته شده در دوره غزنوی است که بقایای آن همچنان پابرجاست. بنا به گفته بمباچی این مسجد عبادتگاه ساده و عظیمی بوده که در یکی از زوایای محوطه وسیعی در مقابل در ورودی قصر ساخته شده بود. این مسجد مرکب از دو شبستان طولی و یک رواق بوده که ستون‌های از آجر پخته، سقف آن را نگه می‌داشته‌اند. در دورن فضای میانی مقابل محراب‌ها چهار ستون قرار داشت که گنبدی را محافظت می‌کردند. گنبد‌های کوچک با ستون‌های محافظ شبستان را پوشانده بود. مسجد اعظم سمنان نیز از مساجد دوره غزنوی است که مناره‌ای در گوشه شمالی آن قرار دارد و با سبک آجرکاری ظریف تزیین شده است. ساختار این مسجد چهار گوش است (بمباچی، 1376: 43). همچنین در سال 404 ه.ق زمانی که سلطان محمود به هند لشکرکشی می‌کند، پس از پیروزی دستور می‌دهد تا در تمامی بخش‌های هند مسجد جامع بنا کنند تا هندیان به دین اسلام مشرف شوند. (گردیزی، 1363: 187).

از دیگر مساجد دوره غزنوی، مسجد جامع بلخ است که شرح آن در روایت «اقامه رسم تعزیت» تاریخ بیهقی آمده است. در محرم سال 423 ه.ق، سلطان مسعود وارد بلخ شد و اعلام کرد که قصد دارد، روز آدینه در مسجد جامع بلخ حضور یابد. از گفته های بیهقی برداشت می شود که مسجد و محدوده آن باید بزرگ بوده باشد چرا که چهار هزار غلام مسلح، خاصه به همراه بزرگان و مرتبه داران، سلطان را همراهی می کردند. این مسجد از طریق شارستان یا ارگ شهر به باغ خاصه بلخ راه داشته است «ما چون نمار بکردیم از آنجانب شارستان بباغ باز رویم» (بیهقی، 1392: 442).

2-1- مدرسه

بنا بر اعتقاد نویسندگان کتاب «مدارس و بناهای مذهبی» کاظم ملازاده و مریم محمدی، شاید بتوان پیدایش و شکل گیری اولین مرکز آموزشی در ایران را به هزاره سوم پیش از میلاد در زمان شکل گیری دولت عیلام و خط میخی دانست. این روند در دوره هخامنشی ادامه یافت، تا این که در دوره ساسانی به تاسیس دانشگاه جندی شاپور منجر شد. در صدر اسلام تدریس علوم مذهبی در مساجد انجام می شد اما به تدریج با توسعه علوم اسلامی، فضای آموزشی از مساجد جدا گشت (ملازاده و محمدی، 1381: 39). در کلیه کتب تاریخی مورد بررسی شرحی از ساختمان مدارس شهرهای مختلف قلمرو غزنویان داده نمی شود و تنها به وجود تعدادی از مدارس اشاره می شود. بیهقی از فقیهی به نام بوصالح یاد می کند که در سال 385 ه.ق به دستور سلطان محمود، جهت تعلیم حنفیان عازم غزنین می شود. او در مدرسه بست، شرق سیستان، تدریس می کرده است. «و بدرستیان در آن مدرسه که آنجاست، درس کردی» (قصه تبانیان، بیهقی، 1392: 245). در سال 414 ه.ق حسنک وزیر عازم سفر حج می شود و از سوی سلطان محمود دستور می یابد تا در نیشابور به تبانیان³ از جمله بوصالح تبانی سرکشی کند. در راه بازگشت، حسنک، بوصالح تبانی را که «در علم آیتی بود» به بلخ آورد. حسنک در نیشابور قصد کرده بود تا در غزنه و سر کوی زنبیل بافان مدرسه ای باشکوه بسازد و ابوصالح در آن جا تدریس کند. «... و با بوصالح بنیشابور گفته بود که مدرسه یی خواهد کرد سخت بتکلف بسر کوی زنبیل بافان تا وی را آنجا بنشاند آید تدریس را.» (سرگذشت امام بوصالح تبانی، همان: 255). در سال 416 ه.ق سلطان محمود پس از بازگشت از غزوه سومنات هند، بوصالح تبانی را به عنوان قاضی القضاة ختلان، ولایتی نزدیک بدخشان، انتخاب کرد. در این منطقه بیش از بیست مدرسه وجود داشت. «قاضی قضاتی ختلان او را داد که آنجا بیست و اند مدرسه است با اوقاف بهم» (همان: 256). در گذشته چنین رسم بود که مدارس را در کنار مساجد، بنا و املاک کناری را وقف آن ها می کردند. درآمد حاصله از این اوقاف نیز به خرج طلاب مدارس می رسید (بلر و بلوم، 1385: 115). «و در جوار این مسجد مدرسه ای بنا نهاد و آن را بنفایس کتب و غرایب تصانیف ایمه مشحون کرد مکتوب بخطوط پاکیزه و مقید بتصحیح علما و ایمه و فقها. و طلبه علم روی بدان نهادند و بتحصیل و ترتیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجوه رواتب و مواجب ایشان موظف می گشت» (ذکر مسجد غزنه، عتبی، 1374: 389). در دوره بیهقی محل تحصیل و مکتب را دبیرستان نیز می خواندند «پس چون از دبیرستان برخاستیم و مدتی برآمد در سنه ست و اربعمائه ما را ولیعهد خویش کرد...» (شرح ولی عهدی مسعود، بیهقی، 1392: 262).

³- تبانیان سلسله ای از علما بزرگوار سامانیان و غزنویان در غزنه و دیگر مناطق بودند. بزرگ آنان ابوالعباس تبانی حنفی است. ابوصالح تبانی، ابوصالح تبانی، ابوبشر تبانی و ابوطاهر تبانی از این خاندان بوده اند (بمباجی، 1376: 23).

3-1- آرامگاه

محمد یوسف کیانی در کتاب «تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی»، آرامگاه را بنایی می‌نامد که یک یا چند شخصیت مذهبی یا سیاسی در آن دفن شده باشد (کیانی، 1388: 10). در تاریخ بیهقی به دو آرامگاه سلاطین غزنوی اشاره شده است. ابو منصور سبکتگین ملقب به ناصرالدین، از فرمانروایان غزنوی بود که در نیمه دوم قرن چهارم ه.ق می‌زیست. سبکتگین از غلامان ترک‌تبار و داماد آلپ تکین بود که در سال ۳۶۶ ه.ق جانشین او شد. هر چند که سبکتگین به پیروزی‌های بسیار، به‌خصوص در سرزمین هند، دست یافت، ولی همچنان اطاعت ظاهری خود را نسبت به فرمانروایان سامانی زمان خود ابراز می‌داشت و فرمانروایی مستقل به شمار نمی‌آمد. او در سال ۳۸۷ ه.ق وفات یافت و در محلی به نام افغان شال به خاک سپرده شد. در تاریخ بیهقی در چهار مورد به افغان شال اشاره شده است. از جمله، در شرح وقایع جمادی الاخری 422 ه.ق هنگامی که سلطان مسعود به غزنه آمد و «بر جانب سپست زار به باغ فیروزی» زیارت مرقد پدر خود رسید. «و از باغ بیرون آمد و راه صحرا گرفت و اولیا و حشم و بزرگان همراه وی، بافغان شال درآمد و بترتبت امیر عادل سبکتگین، رضی الله عنه، فرود آمد و زیارت کرد» (ورود امیر بغزنین و استقبال مردم، بیهقی، 1392: 406). از این سخن برمی‌آید که بیرون شهر غزنه سپست زار (دشت و یونجه زار) بوده و باغ فیروزی در آن قرار داشته. همچنین مشخص می‌گردد که میان باغ فیروزی و افغان شال صحرايي بوده است. بر اساس گفته‌های بیهقی، می‌توان موقعیت افغان شال را در دامنه‌های تپه‌هایی که به سمت شمال شرقی شهر کنونی غزنه واقعند، در دشت شمالی دو مناره باقیمانده غزنه، تعیین کرد. در حال حاضر آرامگاه سبکتگین به صورت بنایی ساده و محقر، حاوی سنگ نوشته‌ای قدیمی است.

آرامگاه بعدی متعلق به سلطان محمود غزنوی است که به دلیل علاقه وافرش به باغ فیروزی، وصیت کرد تا پیکرش را در این باغ به خاک بسپارند» و پدرم این باغ را دوست داشت از آن فرمود وی را اینجا نهادن» (همان). «روز [سه] شنبه ده روز مانده بود از جمادی الاول» سال 421 ه.ق به مسعود خبر می‌دهند که پدرش درگذشته است «و نماز خفتن آن پادشاه را بی‌باغ فیروزی دفن کردند» (نامه حره ختلی به مسعود، همان: 11).

در سال 422 ه.ق، سلطان مسعود به زیارت قبر پدر آمد و بنا بر وصیت او، دستور به ساخت کاروانسرای داد تا این باغ تنها به عنوان زیارتگاه در نظر گرفته شد. «... بی‌باغ فیروزی رفت و تربت پدر، رضی الله عنه، زیارت کرد و بگریست و آن قوم را که بر سر تربت بودند بیست هزار درم فرمود. و دانشمند نبیه و حاکم لشکر را، نصر بن خلف، گفت: مردم انبوه بر کار باید کرد تا بزودی این رباط که فرموده است برآورده آید، و از اوقاف این تربت نیک اندیشه باید داشت تا بطرق و سیل رسد... و ما حرمت بزرگ او را این بقعت بر خود حرام کردیم که جز زیارت اینجا نیاییم. سبزیها و دیگر چیزها که تره را شایست، همه را بریاید کند و هم داستان نباید بود که هیچ کس بتماشا آید اینجا» (ورود امیر بغزنین و استقبال مردم، بیهقی، 1392: 406).

جیمز راتری از نظامیان ارتش انگلیسی - هندی بود که از سال 1255 تا 1258 ه.ق به کابل حمله کردند. راتری مجموعه‌ای از طراحی‌ها و چاپ‌های سنگی خود به نام افغانستان را در سال 1263 ه.ق توسط کتابخانه بریتانیا منتشر کرد. لوحه شماره 10 از این مجموعه (تصویر شماره 1)، تصویری از مقبره سلطان محمود غزنوی در سال 1255 ه.ق را نشان می‌دهد. در توضیح این تصویر آمده است: «به عقیده راتری محیط اطراف قبر محمود غزنوی یکی از زیباترین مکان‌ها در افغانستان است. قبر او با یک حیاط زیبا و مخصوص احاطه شده بود که درختانش با جریان آبی تمییز آبیاری می‌شدند. زیارت‌کنندگان از یک دالان سرپوشیده که از درختان، توت، آلو، گلابی، هلو، زردآلو و گیلاس و رز پر شده عبور می‌کرده‌اند. شکوفه‌های درختان بر روی قبر محمود که بر روی آن نامش حک شده، می‌ریزند. این یک مکان زیارتی است که با گل‌ها و پره‌های طاووس، که نماد سلطنتی، است تزیین شده‌اند. درهای تا شده که در تصویر نشان داده شده به چوب سندل سفید معروف هستند که توسط سلطان محمود و بعد از غزوه سومنات هند به غزنی انتقال می‌یابد. دولت بریتانیا این در را با تحمل مشقت‌های بسیار در سال 1258 ه.ق، به قلعه آگرا در هند انتقال می‌دهد» (علام، 1386: 101).



تصویر شماره 1: مقبره سلطان محمود غزنوی، باغ پیروزی، غزنین، جیمز راتری، 1839 میلادی، کتابخانه بریتانیا

دکتر محمد عبدالله چغتائی در مقاله ای با عنوان « آثار معماری دوره غزنوی در پاکستان خاوری» که در سال 1372 ه.ق در ماهنامه هلال به چاپ رسیده درباره این درها می گوید: « جای شک نیست که انگلیسیها با انتقال درهای آرامگاه محمود غزنوی به تصور آنکه در اصل به بتکده سومنات تعلق داشته است خطای غیر قابل جبرانی را مرتکب شده اند. درهای مزبور در زمان لورد الن برو، نائب السلطنه هندوستان از غزنه بهند انتقال یافته و در قلعه آگرا نگهداری می شد. درهای مزبور از چوب کاج ساخته شده و دارای اشکال و طرحهای برجسته ایست که به درهای مسجد ابن طولون در قاهره و سایر ساختمان های آن دوره بقدری شباهت دارد که تشابه هنرهای دو اقصی نقطه امپراطوری عظیم اسلامی را بخوبی بثبات می رساند. این درها به مربعات متساوی تقسیم شده است و با ستاره های گوشه دار و اشکال ساده هندسی تزیین گردیده است و سبک ساختن و تزیین آنان بکلی با نجاری معابد هندو متفاوت می باشد و جای شبهه نیست که درهای مزبور را برای آرامگاه محمود ساخته شده بود» (چغتائی، 1372: 51). امروزه بقعه سلطان محمود و باغ آن که روضه نامیده می شود همچنان زیارتگاه مردم است و در شش کیلومتری شمال شرقی شهر غزنی قرار دارد. آرامگاه مذکور در پی جنگ های چندین ساله و اوضاع جوی تا حدودی ویران و در سال 1429 ه.ق مرمت شده است (پیرنیا، 1391: 86).

2- معماری غیر مذهبی

2-1- باغ ها:

از حکایات و رویدادهای ذکر شده در تاریخ بیهقی استنباط می شود که بیشتر دوران حکومت سلطان مسعود، یا در میدان جنگ و یا در باغ ها سپری می شود. از آن جا که جلد های باقی مانده از این کتاب حول محور سلطنت سلطان مسعود و تا حدودی سلطان محمود می گذرد، باغ های نام برده شده نیز در حوزه اصلی حکومت آنان، غزنین، بلخ، هرات و نیشابور، بنا شده است (قیومی بیدهندی، 1387: 46). متأسفانه از باغ های ذکر شده در تاریخ بیهقی به استثناء باغ فیروزی که مقبره سلطان محمود در آن قرار دارد، به دلیل روند حکومت سلجوقیان که ساختار بسیاری از بناهای قبل از خود را تغییر دادند و حمله مغولان که به ویرانی وسیعی انجامید، اثری باقی نمانده است.

1-1-2- باغ های غزنین

باغ های غزنین شامل باغ های پادشاهی چون، باغ پیروزی، محمودی و صد هزاره و باغ های بزرگانی مانند، بونصر است. باغ پیروزی که در بخش هایی از تاریخ بیهقی، باغ پیروزی نیز نامیده می شد، در دوران محمود غزنوی و به دستور او در غزنین ساخته شد. این باغ در بیرون شهر « و امیر، رضی الله عنه، برفت از غزنین روز چهارم محرم و بسرای پرده که بباغ پیروزی زده بودند فرود آمد» (مراسم مهرگان و عید اضحی و حرکت امیر، بیهقی، 1392: 888) و در دل دشت قرار داشت « امیر گفت: بی تکلف باید که بدشت آییم و شراب بباغ پیروزی خوریم» (باده نوشی امیر در باغ پیروزی، همان: 990). بنا بر وصیت سلطان محمود، که حاکی از علاقه وافر او به این باغ می باشد، پیکرش در آن به خاک سپرده می شود. اگر چه مسعود به همگان اعلام کرد که این باغ باید به یک آرامگاه تبدیل شود و تنها مکانی برای زیارت باشد، اما خود در موارد بسیار و برای تفریح و امور کشوری بدان مراجعه می کند. آوردن امیر محمد، برادر سلطان مسعود به باغ پیروزی از قلعه نغر « و در شب امیر محمد را آورده بودند... بدان خضراء باغ پیروزی» از جمله آن ها می باشد (همان: 992). این باغ فراخ بوده و در آن میدان و صفا وجود داشته است. « امیر، رضی الله عنه، بر نشست و بباغ پیروزی آمد و بر خضراء میدان زیرین بنشست- و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» (همان: 990).

باغ محمودی از دیگر باغ های ذکر شده در تاریخ بیهقی است و چنان چه از نام آن برداشت می شود، به دستور محمود ساخته شده است. این باغ در بیرون شهر غزنه قرار داشته. « ... پس بباغ محمودی آمد و بنه ها آنجا آوردند و تا نیمه رجب آنجا بود. و از آنجا قصد قلعت غزنین کرد» (شرح حال نوشتگین، همان: 635). باغ صد هزار یا صد هزاره در بیرون شهر غزنه و در میان دشت قرار داشته که برخی اوقات سلطان محمود پس از شکار بدانجا می رفته است « و امیر از شکار پره بباغ صد هزاره باز آمد» (ذکر سیل، همان: 411). باغ بونصر در غزنین محلی است که چون بونصر در سال 431 ه.ق وفات می یابد بنا به وصیتش در آن به خاک سپرده می شود. «وی را ... بغزنین آوردند و در رباطی که بلشگری ساخته بود در باغش دفن کردند» (تعزیت بونصر، همان: 931).

2-1-2- باغ های بلخ

بیهقی از باغ خاصه بلخ، به عنوان باغ بزرگ خاص پادشاهان، یاد می کند. این باغ در بیرون شهر قرار داشت. زیرا بیهقی در شرح ورود مسعود، در محرم سال 423 ه.ق، در مسجد جامع بلخ بیان می کند که او در پای منبر پوشیده از دیبای زربفت نشست و در پایان نماز و خطبه به سوی باغ خاصه رفت. « امیر برخاست و برنشست و بیای شارستان فرو رفت با غلامان و حشم و قوم درگاه سوی باغ بزرگ» (اقامه رسم تعزیت، همان: 442). به دستور سلطان مسعود صفا بلند و پهنی در روبروی چمنزار و حوض بزرگ میانی ساخته شد که بر روی آن خوان می گسترده. در نزدیک این صفا میدانی بود که در آن به بازی چوگان و تیراندازی مشغول می شدند.

از دیگر بناهای موجود در باغ گرمابه بوده است « و امیر بگرمابه رفت از میدان و از گرمابه بخوان رفت» (نامه امیرک، همان: 482). روبروی باغ خاصه، باغی مخصوص به امیر محمد وجود داشته که به آن باغ محمدی می گفتند. در این باغ سرایی به نام سرای محمدی بوده که غازی سپهسالار، پس از زخمی شدن، به دستور مسعود در آن جا نگهداری می شد. « و پس از بار امیر بوالحسن عقیلی را و یعقوب دانیال و بوالعلا را که طبیبان خاصه بودند، بنزدیک غازی فرستاد که دل مشغول نباید داشت، که این بر تو بساختند، و ما باز جوییم این کار را و آنچه باید فرمود، بفرماییم، تا دل بد نکند که وی را اینجا فرود آوردند بدین باغ برادر ما...». باغ محمدی وسعت فراوانی داشته است « و پیاده یی هزار چنانکه غازی ندانست، باستانیدند بر چپ و راست سرای». در باغ حجره هایی برای استقرار غلامان و اصطبل هایی برای اسبان بود. « و اسبان از غلامان جدا کردند، و غلامان را در آن وثاقها فرود آوردند» (تسلیم شدن غازی، همان: 281). بونصر علاوه بر باغ غزنین باغی نیز در بلخ داشته که به انواع گل ها چون، یاسمین و ریاحین و مورد و نرگس مزین بوده است. او این گل ها را به وقتش به سوی سلطان محمود و مسعود می فرستاد. باغ خواجه علی میکائیل از

درباریان غزنوی نیز در نزدیکی شهر بلخ قرار داشته است. باغ در سمتی واقع بوده که وقتی از آن جا به شهر می آمدند، از کوی عباد و بازار سعیدی، در نزدیکی بازار عاشقان می گذشتند.

3-1-2- باغ های هرات

باغ عدنانی، مهم ترین باغ هرات در زمان بیهقی است، که به گفته دکتر فیاض، گویا به ابی عامر عدنان بن محمد الضبی که در اواخر عهد سامانیان رئیس هرات بود، منسوب است. در اواخر عهد محمود در این باغ عمارتی نو بنا می شود. «خوانی نهاده بودند سلطان را در آن بنای نو که در باغ عدنانی ساخته بودند و خوانهای دیگر نهاده بودند در باغ عدنانی...» (آوردن رسول خلیفه بحضور، همان: 40). باغ عدنانی دارای صفه بوده که بونصر مشکان، استاد بیهقی، پیش از مرگ خود بر روی آن می نشست است. «و دیگر روز بدرگاه آمد و پس از بار بدیوان شد، و روزی سخت سرد بود، و در آن صفه باغ عدنانی در بیغوله نشست» (مرگ بونصر مشکان، همان: 928). در لغت نامه دهخدا بیغوله در معانی کنج و گوشه خانه و گوشه ای دو از آبادی و ویرانه به کار می رود (دهخدا، 1373: 423). پیداست که معنای بیغوله در این حکایت کنج و گوشه صفه است. خیشخانه معروف سلطان مسعود در باغ عدنانی و در جوار حوض بزرگی قرار داشته است.

در دو فرسنگی باغ عدنانی هرات، باغی به نام بیلاب با سراهای متعدد و در نیم فرسنگی هرات، باغ دیگری به نام بوسعید وجود داشته است.

4-1-2- باغ های نیشابور

باغ شادیاخ، مهم ترین باغ نیشابور، در حومه شهر قرار داشته است. «و چون به کرانه شهر رسید، فرمود تا قوم را باز گردانیدند و پس سوی باغ شادیاخ کشید» (سخن قاضی صاعد درباره میکائیلیان، بیهقی، 1392: 32). بیهقی از این باغ به نام «باغ شادیاخ حسنی» نیز یاد می کند «و بیاب شادیاخ حسنی جامه ها بیفگندند» (ورود ابراهیم ینال و طغرل بنشاپور، همان: 884). بناهای این باغ زیر نظر حسنک، وزیر سلطان محمود، ساخته و با فرش های گوناگون آراسته شده بود. در میان باغ صفه ای به نام «صفه تاج» با تختی بر آن وجود داشته که مراسم تاجگذاری بر روی آن انجام می شده است. این باغ در میان صحرا قرار داشت. «و بسیار غلام ایستاده از کران صفه تا دور جای و سیاه داران و مرتبه داران بشمار تا در باغ، و بر صحرا بسیار سوار ایستاده» (سخن قاضی صاعد درباره میکائیلیان، همان). باغ ابوالقاسم خزانی در نزدیکی باغ شادیاخ جای داشته که شایسته پذیرایی از شاه و فرستاده خلیفه عباسی بوده است. باغ های بوالمظفر برغشی، عمرولیث، بونصر مشکان و باغ خرمک از دیگر باغ های موجود در نیشابور زمان بیهقی است. در تاریخ بیهقی از باغ های وزیر در غور و دشت لگان نیز نام برده شده است. بمباچی در حفاری های خود مشخص می کند که برای رساندن آب به نهرها و آبادی و سرسبزی باغ ها در دوره غزنوی کانال های زیرزمینی و کاریزهایی حفر شده بود. امروز هم قطعه زمین کوچک و باغ های اطراف روضه که آرامگاه محمود غزنوی در آن قرار دارد به کمک همین کاریزها و کانال ها آبیاری می شود.

3-2- کاخ ها و کوشک ها

احداث کاخ ها در ایران به گذشته های دور باز می گردد و کاربرد آن ها در طول زمان دچار تغییر و تحول فراوانی شده است. در تمدن عیلام از کاخ های موجود در مراکز شهرها، به عنوان معبد استفاده می شد، اما بتدریج به مقر حکومت سلسله های مختلف تبدیل شد. نقشه کاخ ها در ایران متفاوت، برخی مربع یا مستطیل و برخی چند ضلعی و یا کوشک مانند، بوده اند (لاله، 1375: 41).

در لغت نامه دهخدا، کوشک به معنای بنای بلند و رفیع آمده که در عربی به آن قصر می‌گویند (دهخدا، 1373: 1145) و در فرهنگ معین، کوشک عمارت عالی در خارج شهر است که اطراف آن باغ یا کشتزار باشد (معین، 1350: 337). در تاریخ بیهقی در موارد بسیاری به کوشک‌های مختلف سلاطین و بزرگان اشاره شده است که با معانی ذکر شده در هر دو لغت نامه همخوانی دارد. کوشک محمودی، متعلق به سلطان محمود غزنوی در داخل شهر غزنین «و امیر... غره شعبان را بکوشک کهن محمودی باز آمد بشهر» و در افغان شال «... بکوشک کهن محمودی بافغان شال بمبارکی فرود آمد» (رفتن مسعود بشکار، بیهقی، 1392: 721)، قرار داشت. این کوشک در زمان حیات سلطان محمود، و پس از او در زمان سلطان مسعود تا قبل از ساخت کوشک مسعودی، که به کوشک دولت نیز نامیده می‌شد، محل انجام امورات دولتی بود. به همین مناسبت به کوشک سلطان محمود، کوشک کهن یا پدری و به کوشک سلطان مسعود، کوشک نو اطلاق می‌شود. از نوشته‌های بیهقی برداشت می‌شود که سلطان مسعود همواره قبل از ورود و خروج از شهر غزنین و کوشک، چند روزی را در باغ‌های اطراف شهر و عمارت آن‌ها سپری می‌کرد. «روز شنبه شانزدهم شعبان امیر، رضی الله عنه، بشکار پره رفت. و پیش بیک هفته کسان رفته بودند فراز راندن حشر را از بهر نخجیر خواندن، و رانده بودند و بسیار نخجیر آمده، و شکاری سخت نیکو برفت. و امیر بباغ محمودی باز آمد دو روز مانده از شعبان،... و امیر از باغ محمودی بکوشک کهن پدر باز آمد بشهر روز شنبه. نخست روز ماه رمضان روزه گرفتند.» (سرگذشت نوشتگین و بونعیم، همان: 637). تفاوت اصلی میان کوشک‌های داخل شهرهای غزنوی و عمارت درون باغ‌ها در این است که کوشک‌ها بناهای ساخته شده فراوانی چون، دیوان‌ها، خانه‌های کاردانان و غلامان و سراها و غیره داشتند که موقعیت آن‌ها همه معلوم و دائمی بود، در صورتی که عمارت باغ‌ها با فضای محدود، در باغی وسیع وجود داشت. دلیل این امر آن بود که، سلطان مسعود در زمان سفر و استقرار در نخجیرگاه‌ها و باغ‌ها، نه تنها همه خانواده اش بلکه تمامی ارکان حکومت، از دیوان‌های گوناگون گرفته تا دویت خانه و جامه خانه و خزانه و مطبخ را با خود بدان جا می‌برد و بنا بر عادت دیرینه اجداد خود، ترکان صحراگرد غزنوی، در خیمه‌ها مستقر می‌کرد. روز سه شنبه بیستم جمادی الاخر بباغ محمودی رفت و نشاط شراب کرد و خوشش آمد و فرمود که بنه‌ها و دیوان‌ها آنجا باید آورد. و سایبان بجمله آنجا آمدند و غلامان و حرم و دیوانهای وزارت و عرض و رسالت و وکالت و بزرگان و اعیان بنشستند و کارها برقرار رفت» (ورود امیر بغزنین و استقبال مردم، همان: 406).

در متون مکتوب کهن، از جمله تاریخ بیهقی هر جا سخن از ساختمان می‌شود، از دست اندرکاران با عناوینی چون مهندس، معمار - مهندس، معمار، استاد، بنا، صنعتگر، عمله و پیشه‌ور یاد شده است. «و یک سال که آنجا رفتم، دهلیز و درگاه و دکانها همه دیگر بود که این پادشاه فرمود، که چنان دانستی در بناها که هیچ مهندس را بکس نشمردی» (پیغامهای امیر باحمد در باب وزارت، همان: 198). اگر چه نمی‌توان به کمک این عناوین اطلاع دقیقی از ویژگی‌ها و چگونگی کار این افراد به دست آورد، ولی ذکر آن‌ها در آثار کهن، دست کم ما را از وجود طبقات حرفه‌ای فن معماری آگاه می‌سازد. «چنانکه از عبدالملک نقاش مهندس شنودم» (رفتن مسعود بشکار، همان: 722). غالباً مورخان و وقایع‌نگاران در کتاب‌های خود ضمن گزارش از ساخت بناهای مهم مذهبی، کاخ‌ها و باغ‌ها، سازندگان آن‌ها را با صفاتی برشمرده‌اند که نشان‌دهنده سطح علمی و شناخت سازندگان از مسائل هندسه است (طاهری، 1390: 51). بیهقی، سلطان مسعود را مهندس خیره و آشنا با علم هندسه معرفی می‌کند که نه تنها نقشه کوشک‌ها و فضای آن‌ها را طراحی می‌کند «و کوشک مسعودی راست شده بود، چاشتگاهی بر نشست و آنجا رفت و همه بگشت... و همه بدانش و هندسه خویش ساخت و خطهای او کشید بدست عالی خویش، که در چنین ادوات خصوصاً در هندسه آیتی بود، رضی الله عنه» (همان)، که می‌تواند محل قرارگیری خیمه‌ها و بنه‌ها را در باغ‌ها معلوم سازد «روز سه شنبه سیزدهم ذوالقعدة سنه اثنین و عشرين و اربعمائه و بکوشک در عبدالاعلی مقام کرد یک هفته و پس بباغ بزرگ رفت و بنه‌ها بجمله آنجا آوردند و دیوانها آنجا ساختند، که بر آن جمله که امیر مثال داده بود و خط برکشیده دهلیزو میدانها و دیوانها و جز آن وثاقهای غلامان همه راست کرده بودند و آن جوی بزرگ که در باغ می‌رود فواره ساخته» (مشاوره در باب حرکت امیر بهندوستان، بیهقی، 1392: 437). کوشک نو سلطان مسعود را «بچهار سال برآوردند». هزینه ساخت این کوشک بسیار هنگفت بوده و بنا به گفته باسورث در کتاب

«تاریخ غزنویان» به هفت میلیون درهم رسیده است (باسورث، 1384: 85). در ساخت این بناها افراد بسیاری به بیگاری کشیده می‌شدند. بوعلی گفت مرا معلوم است که دو چندین حشر و بیگاری بوده است، و همه بعلم من بود. مسعود غزنوی قبل از تکمیل شدن کوشک خود، بدان وارد شد «امیر، رضی الله عنه، بجشن مهرگان نشست، نخست در صفه سرای نو در پیشگاه، و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود». (مراسم مهرگان و عید قربان، بیهقی، 1392: 724).

در حیاط کوشک، صفه بزرگی قرار داشته که در مراسم های مختلف، بزرگان به سلسله مراتب و رتبه بر روی آن می‌نشستند. در سمت چپ صفه، خانه گنبد دار زمستانی بوده که در آن تنوری قرار داشت، در آن هیزم می‌ریختند و بر روی آن کباب و دیگر غذاها می‌پختند. در سمت چپ آن، خانه تابستانی قرار داشته است.⁴ «و چنان دو خانه، تابستانی بر است و زمستانی بچپ، کس ندیده است و گواه عدل خانه‌ها بر جای است که بر جای باد.»

درون باغ صفه ای به نام «صفه نائبان»، محلی برای نشستن مطربان و نوازندگان درباری قرار داشته. علاوه بر فضای معماری و بناها، جای جای این کوشک را با انواع فرش های سلطانی و پرده های دیبا آراسته بودند. بیهقی شرح مفصلی از تخت پادشاهی سلطان مسعود ارائه می‌دهد: «تخت زرین و بساط مجلس خانه که امیر فرموده بود و سه سال به آن مشغول بودند ... تخت همه از زر سرخ بود و تمثال‌ها و صورت‌ها چون شاخ‌های نبات از وی برانگیخته و بسیار جوهر درو نشانده همه قیمتی و دارافزین‌ها برکشیده همه مکلل به انواع گوهر و شادروانکی دیبای رومی به روی تخت پوشیده و چهار بالش از شوشه زربافته و ابریشم آکنده مصلی و بالشت پس، پشت و چهار بالش دوبرین دست و دوبر آن دست و زنجیری زر اندود، از آسمان خانه صفه آویخته تا نزدیک صفه تاج و تخت را درو بسته و چهار صورت رویین ساخته بر مثال مردم و ایشان را بر عمودهای انگیخته از تخت استوار کرده چنان که دست‌ها بیازیده و تاج را نگاه می‌داشتند و از تاج بر سر رنجی نبود که سلسله‌ها و عمودها آن را استوار می‌داشت و زیر کلاه پادشاه بود؛ و این صفه را با قالی‌ها و دیباهای رومی به زر و بوقلمون به زر بیاراسته بودند و سیصد و هشتاد پاره مجلس زرینه نهاده هر پاره‌ای یک گز درازی و گزی خشک‌تر پهنا و بر آن شمام‌های کافور و نافه‌های مشک و پاره‌های عود و عنبر و در پیش تخت اعلی پانزده یاقوت زمانی و بدخشی و زمرد و مروارید و پیروزه و در آن بهاری خانه خوانی ساخته بودند.» در زمان بیهقی و ثبت وقایع، بخش هایی از بناهای این کوشک ویران شده است «و امروز این کوشک عالمی است، هر چند بسیار خلل افتاده است، گواه بناها و باغها بسنده باشد. و بیست سال است تا زیادتها میکنند بر بناها، و از بناهای آن نیز چند چیز نقص افتاده است.»

بمباجی دلیل سستی و ناپایداری بناهای غزنوی را استفاده از خشت ناپخته در قسمت های اساسی عمارت ها می‌داند. تغییرات آب و هوایی مهم ترین عامل در تخریب بناها بوده است. در فصل بهار که یخ ها آب می‌شدند و آب ها ته نشین می‌گشتند، سقف های گنبدی آبدی های غزنین فرو می‌ریخت. چنین به نظر می‌رسد که خشت های پخته را در دیوارهای کوچک و برای تزیین به کار می‌بردند و از مرمر برای زینت و آرایش استفاده می‌شده است (بمباجی، 1376: 93).

علاوه بر کوشک های نام برده، در هر باغ نیز کوشکی قرار داشته است «و روز شنبه هفدهم جمادی الاخری از باغ بزرگ بکوشک در عبدالاعلی باز آمد» (رفتن مسعود بشکار، بیهقی، 1392: 721). «و امیر نماز دیگر این روز بکوشک دولت باز آمد بشهر. و دیگر روز بکوشک سپید رفت و آنجا نشاط کرد و چوگان باخت» (شرح حال نوشتگین، همان: 635). «و بکوشک دشت لگان فرود آمد روز پنجشنبه چهارم محرم امیر، رضی الله عنه، و این کوشک از بست بر یک فرسنگی است» (آوردن رسولان سلجوقیان بلشکرگاه، همان: 726).

در سال های 1949 - 1951 میلادی هیات باستان شناسی فرانسوی طرح کاخ بزرگ لشکری بازار غزنوی در بست (قلعه بست کنونی) را روشن ساخت. از آنجایی که مقدسی از عسکر در آنجا سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد که احتمالاً کارهای

⁴ - بیهقی در ذکر مراسم عید فطر خانه سمت راست صفه را خانه بهاری می‌نامد.

ساختمانی لشکری بازار از زمان سبکتگین آغاز شده بود (باسورث، 1384: 139). بیهقی در شرح دشت چوگان بست، ساخت آن را به محمود نسبت می‌دهد و اظهار می‌دارد که مسعود بناهایی بر آن افزوده است. «و به بست، دشت چوگان لشکرگاه امیر پدرش، چندان زیادتها فرمود، چنانکه امروز بعضی بر جای است» (پیغامهای امیر باحمد حسن در باب وزارت، بیهقی، 1392: 198).

کاخ لشکری بازار از معدود بناهای دوره غزنوی است که همچنان پابرجاست. این کاخ به صورت مستطیل مربع بزرگ، جنوبی-شمالی است و حاوی یک مجتمع ورودی چلیپایی، یک حیاط، یک مجتمع بارعام که در این جا به صورت ایوان و گنبد قرار دارد و سپس یک ایوان عظیم به سمت شمال و مشرف به رودخانه که رشته‌ای از واحدهای مسکونی کامل همراه با ایوان‌هایی که در پیرامون حیاط گرد آمده است، می‌باشد. از نظر ظاهری شبیه قلعه و برج و بارویی محکم، قوس‌های تزئینی و طاقچه‌ها، با دو تالار در زوایای راست و تقسیم بندی اصلی آن از یک سنت کهن پیروی کرده است. نوآوری اصلی کاخ لشکری بازار بهره‌گیری منظم از چهار ایوان است که رو به حیاط گشاده می‌شود (اتیگهاوزن و گرابار، 1376: 137). در تزئین آجرکاری لشکری بازار می‌توان بیان ذائقه و سلیقه‌ای را که از ماوراءالنهر و در نهایت از ساسانیان سرچشمه گرفته بود را به فراوانی مشاهده کرد، در این میان در تزئینات آجرکاری، طرح‌های گچ‌بری نیز در هم تنیده و به صورت زیبایی قرار گرفته‌اند (بمباجی، 1376: 90). نقاشی‌های به جا مانده بر دیوارهای کاخ لشکری بازار در شناخت نقاشی عصر غزنوی بسیار مفیدند. این نقاشی‌ها تصاویر چهل و چهار نفر را نشان می‌دهد که با توجه به لباسهایشان باید نگهبانان دربار باشند (فروزانی، 1385: 427). به نظر می‌رسد که تاریخ ایجاد این نقاشی‌ها به دوره اول دوره غزنوی بازگردد.

عناصر تشکیل دهنده معماری در منابع مکتوب تاریخی

طارم

در لغت نامه دهخدا طارم، به خانه چوبین، چون خرگاه و سراپرده و گنبد و عمارت گنبدی شکل، معنا شده است (دهخدا، 1373: 345). در تاریخ بیهقی طارم گاهی در میان باغ و گاهی در سرای بیرونی قرار دارد. همچنین طارم گاهی به بنایی اتلاقی می‌شود که یک جانب آن روشن است؛ «بونصر هم بر آنجا که بروزگار گذشته نشستی، بر چپ طارم که روشن تر بوده است، بنشست» (وصف دیوان رسالت در بلخ، بیهقی، 1390: 193). هم دیوان رسالت و هم دیوان وزارت در طارم قرار داشته است؛ «و امیر دیگر روز بار نداد و ساخته بود تا اربارق را فرو گرفته آید و آمد بر خضراء برابر طارم دیوان رسالت بنشست» (تعبیه فرو گرفتن اربارق، همان: 273). علاوه بر آن طارم محلی بوده است که اعیان و بزرگان در مراسم‌ها و زمان‌های مهم در آن جمع می‌شده‌اند. «و وزیر و اولیا و حشم بطارم آمدند و تا چاشتگاه فراخ بنشستند» (تصمیم امیر در رفتن در پی بوری تگین، همان: 895). برخی مواقع طارم در کنار صفا و گاهی در جوار خیمه قرار می‌گرفته است. اما آن چه از نوشته‌ها برداشت می‌شود آن است که هیچ‌گاه شاه در طارمی نمی‌نشسته است و حتی مهمان او را هم در طارم فرود نمی‌آوردند.

رواق

رواق در لغت به معنی، سایبان، خانه‌ای که به خرگاه ماند، سقف، پرده‌ای که در کشیده باشند از سقف، خانه‌ای که بر یک ستون در وسطش قائم باشد، پیشگاه خانه، ایوان طبقه بالا معنا می‌شود (دهخدا، 1373: 1132). بیهقی در داستان «ذکر ماتم مادر بونصر و خبر یافتن او در باغ بلخ» از رواق نام می‌برد «و اسبش بکرانه رواق که بماتم آنجا نشسته بودند آوردند و بر نشست» (گذشته شدن والده بونصر مشکان: 479). همچنین ذکر می‌کند که امیر مسعود در بلخ، در رواق باغ خاصه نشسته بوده است «و بونصر باز آمد و با خواجه بگفت. و امیر برخاست از رواق و در سرای شد» (داستان حصیری، بیهقی، 1390: 219). در تاریخ بیهقی درباره بخشی به نام پیش رواق نیز گفته می‌شود؛ «امیر چون نامه بخواند، از تخت فرود آمد... و فرمود خادمان را که پیش رواق که برداشته بودند فرو گذاشتند و آواز آمد که امروز بار نیست» (تصمیم امیر در رفتن در پی بوری تگین، همان: 895).

بر این اساس مشخص می‌شود که ظاهراً پیش‌رواق در، یا پرده ای بوده که بر مدخل رواق می‌آویختند و آن را در زمان‌های خاص برمی‌داشتند. «امروز در تداول نوشته‌های مربوط به معماری، رواق به دو معنا به کار می‌رود: (1) جای نیمه باز و ستون دار و طویل در جلوبنا، در حد فاصل بنا و محوطه باز، (2) در بنای مقابر و مزارها، تالار مجاور حرم. رواق در تاریخ بیهقی به معنای نخست نزدیک تر است زیرا غالباً، به سقف آن اعتنا شده و ظاهراً مقدمه‌هایی دیگر بوده است» (قیومی، 1387: 20).

چهارطاقی

چهارطاق به بنایی چهارگوش، با گنبدی فرارگرفته بر چهار طاق، که آن‌ها نیز بر چهار جرز تکیه دارند، با یک ورودی در هر طرف، اطلاق می‌شود. این نوع سازه عموماً با مصالحی چون سنگ - کمتر با چینه و خشت - و ملات ساروج یا گچ که بعضی اوقات همراه با شن و سنگریزه بوده و یا دارای اندودی از کاهگل یا گچ بر روی کار است، ساخته شده‌اند. ساخت این بناها از اوایل دوره ساسانی آغاز می‌شود و در دوره اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد (Huff, 1974: 250). هاف، این بناها را از لحاظ نوع و جزئیات پلان به سه گروه تقسیم می‌کند. «گروه نخست چهارطاقی‌های مجرد چهارگوش، بدون ستون‌های گوشه و طاق‌های مرتبط‌کننده هستند که دیوارهایی راست و نازک با سه یا چهار ورودی دارند. گروه دوم چهارطاقی‌هایی با ستون‌های گوشه و طاق‌ها که در آن‌ها اتاق گنبددار مرکزی با راهرویی تنگ احاطه می‌شود. گروه سوم که به تعداد کمتری یافت شده‌اند، دارای اجزایی مشابه نمونه چهارطاقی‌های دسته دوم هستند، با این تفاوت که به جای راهروی طواف گرد بخش مرکزی، با اتاق‌ها، ایوان‌ها و ... احاطه شده‌اند» (Huff, 1990: 639). از دید گذار چهارطاقی «تنها بنایی است که معرف و نماینده معماری مذهبی ایران باستان و نمونه واقعی ابنیه ملی و همان‌که از آیین زرتشتی نشأت گرفته و همیشه سمبل کیش پیروان اهورامزدا بوده است» (گذار، 1371: 78). در تاریخ بیهقی تنها یک بار از چهارطاقی، آن‌هم در جشن سده⁵ زمان سلطان مسعود، به سال 426 ه.ق، نام برده می‌شود که ویژگی آن با چهارطاقی گروه اول مطابقت دارد. «و چهارطاقها ساختند از چوب سخت بلند و آنرا بگز بیگندند» (رای امیر برفتن سوی نسابور، بیهقی، 1390: 666). مهرداد بهار درباره آداب این جشن می‌گوید: «همگان بصرا می‌رفتند و کوهه‌هایی از بوته‌ها فراهم می‌ساختند و آن‌ها را برمی‌افروختند و شادی و پایکوبی می‌کردند و معتقد بودند که این آتش بازمانده سرما را نابود می‌کند. گردآوری این بوته‌ها فریضه‌ای عمومی شمرده می‌شد» (بهار، 1360: 630). «امیر فرمود تا سرای پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرسنگی لشکرگاه. و سده نزدیک بود، اشتران سلطانی را و از آن همه لشکر بصرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده‌آید. و گز می‌آوردند در صحرائی که جوی آب بزرگ بود، بر آن برف می‌افکندند تا ببالای قلعتی برآمد... و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش بهیزم زدند» (رای امیر برفتن سوی نسابور، بیهقی، 1390: 666). همچنین در این شب مرسوم بوده است که: «ملوک و سلاطین مرغان و جانوران صحرائی را گرفته، آن‌ها را به نفت می‌آغشتند یا بر پای ایشان دسته‌های گیاه خشک می‌بستند و در پرده و گیان آتش می‌افکندند و ایشان را رها می‌ساختند تا در صحرا و آسمان تیره به پرواز درآیند» (بهار، 1360: 630). «و کبوتران نطف اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده‌یی بود که دیگر آن چنان ندیدم» (بیهقی، 1392: 666).

⁵ - به نوشته مورخان همچون بیرونی، بیهقی، گردیزی جشن سده یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان است که در دوران اسلامی، تا اواخر دوران خوارزمشاهیان و حمله مغول دوام آورد و هم سلاطین و امیران و هم مردم عادی این جشن را به‌پا می‌داشتند. داستان پدیدآمدن آتش و بنیاد نهاندن جشن سده در شاهنامه بدین گونه آمده‌است، که هوشنگ با چند تن از نزدیکان از کوه می‌گذشتند که مار سیاهی نمودار شد. هوشنگ سنگ بزرگی برداشت و به سوی آن رها کرد. سنگ به کوه برخورد کرد و آتش از برخورد سنگ‌ها برخاست (گلپایگانی، 1388: 201).

بادگیر - خیشخانه - سردابه

بادگیر، از روزگاران دور در ایران زمین به کار گرفته می‌شده و دارای نام‌های متعددی چون، واتغر، بادهنج، باتخان، خیشود و خیشان بوده است. بادگیر انواع مختلف داشته و بسته به وضع اقلیمی و جهت باد در شهرهای پیرامون دشت‌های سوزان و خشک مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برعکس بادگیرهای جنوب، خنک کردن شهرهای شمالی و سردسیر برعهده خیشخان بوده است. «خیشخان، کلبه یا دارآفرین بوده است که پیرامون آن را با حصیر یا سفال یا بوته‌های خارآدور⁶ می‌پوشاندند و بر آن آب می‌پاشیدند تا بر اثر وزش باد هوای خنک را به درون بکشاند» (پیرنیا، 1391: 333). در تاریخ بیهقی شرح خیشخانه مسعود به گونه دیگری آورده شده است. «[امیر مسعود] در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآوردند خواب قیلوله را و آن را مزملها ساختند و خیشها آویختند، چنانکه آب از حوض روان شدی و بطلسم بر بام خانه شدی و در مزملها بگشتی و خیشها را تر کردی» (قصه خیشخانه هرات، بیهقی، 1390: 172). روش کار خیشخانه مسعود چنین بوده است که: در میانه اتاق و از سقف تا زیر، پرده‌هایی از جنس کتان می‌آویختند و حوضی با شیرها و لوله‌های آب در آن جای می‌دادند. آب از حوض به درون لوله‌ها جریان می‌یافت و پرده‌های کتانی را خیس می‌نمود. با حرکت دادن این پرده‌ها، هوا درون اتاق به جریان می‌افتاد و همه جا را خنک می‌کرد. از این روش در زمانی که امیر مسعود بیمار بوده و تب داشته نیز استفاده شده است. «خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه‌ها نهاده و طاسهای بزرگ پر یخ بر زبر آن، و امیر را یافتم آنجا بر زبر تخت نشسته، پیراهن تیزی [برتن] و مخنقه در گردن، عقدی همه کافور، و بوالعلاء طبیب آنجا زیر تخت نشسته دیدم. گفت: بونصر را بگوی که امروز درستم، که علت و تب تمامی زائل شد» (مصالحه با پسر کاکو، همان: 733).

خیشخانه معروف سلطان مسعود در سمت چپ حوض، واقع در کرانه راست باغ عدنانی هرات، قرار داشته است. سبب معروفیت این خیشخانه در آن بوده است که از سقف تا کف آن را با صورت‌های الفیه پوشانده بودند و مسعود هر روز به وقت خواب قیلوله آن جا می‌رفته و پس از خروج قفلی بر در آن می‌زد. خیل‌تاش سلطان محمود ماموریت یافت تا او را از صحت این ماجرا باخبر سازد اما قبل از رسیدن او، به دستور مسعود، گچکاران بر دیوارها ماله می‌کشند و آن خانه را سپید می‌کنند. در مواقعی که سلطان مسعود به همراه لشکریان خود به میدان جنگ می‌رفته و دسترسی به خیشخانه ممکن نبوده است، گرمای هوا را با ساختن سردابه و رفتن به درون آن تقلیل می‌دادند. «و امیر مسعود به علی آباد لشکرگاه ساخت... و هوا سخت گرم ایستاد و مهتران و بزرگان سردابه‌ها فرمودند قیلوله را. و امیر مسعود را سردابه‌ای ساختند سخت پاکیزه و فراخ» (وضع مسعود با پدر در سفر ری، همان: 184).

3-2- رباط - کاروانسرا

اگر چه رباط و کاروانسرا دو بنای معماری کاملاً متفاوت هستند، اما بدلیل این که در سال‌های اخیر کاربری تقریباً یکسانی داشته‌اند، تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار است. پیدایش کاروانسرا به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد و به دو گروه برون شهری و درون شهری تقسیم می‌گردد و به عنوان مکانی برای اقامت مسافران و زائران محسوب می‌شده است. در صورتی که رباط پس از ظهور اسلام رواج یافته و به مقتضای زمان و بسته به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اعتقادی تغییراتی پیدا کرده است. رباط در معنای پیوند دادن و بستن بوده و به منزله پادگان نظامی و محلی برای بستن حیوانات، نگهداری و تامین آذوقه آن‌ها نیز به کار می‌رفته است (لباف خانیکی، 1379: 79). «و طغرل و داود و ینالیان و سلجوقیان با لشکر بسیار و خرگاه و اشتر و اسب و گوسپند بی اندازه

⁶ - نام محلی خارشتر، خارآدور، است.

بحدود خوارزم آمدند بیاری هرون، و ایشان را چرا خورد و جایی سره داد برباط ماشه» (حمله شاه ملک بر ترکمانان، بیهقی، 1390: 1115).

در مواردی که رباط‌ها به منظور محل اقامت سپاهیان در نظر گرفته می‌شدند، در خارج از شهر ساخته می‌شدند. «...هفت و هشت هزار از ایشان بکشتند و بسیار زر و اسب و اسیر بردند... از جیحون گذشتند و برباط نمک شدند و اسبان برهنه داشتند. و برابر رباط نمک دیهی بزرگ بود» (همان). از برخی رباط‌ها نه تنها به عنوان محلی برای شکارگاه سلاطین استفاده می‌شده «غره ماه ذی‌الحجه برباط شیر و بز شکار شیر کرد و چند شیر بکشت بدست خود» (امیر مسعود در باغ صد هزاره، همان: 497)، که در برخی موارد پس از شکار، جهت نگهداری حیوانات سلطنتی نیز به شمار می‌آمده است. «یازدهم جمادی الاخری در کوشک محمودی که سرای امارت است بغزنین مقام کرد و نیمه این ماه بباغ محمودی رفت. و اسبان بمرغزار فرستادند و اشتران سلطانی بدیولاهای رباط کروان بر رسم رفته گسیل کردند» (تعیین هرون بخوارزمشاهی، همان: 494). برخی رباط‌ها محلی برای اقامت بزرگان بوده، «اعیان و فقها و قضاة و خطیب برباط جرمق بمانده بودند» (فرمان امیر مسعود به علی قریب، همان: 6) و برخی چون رباط مانک علی میمون در ختلان، یکی از پایگاه‌های بزرگ قضاوت و محل اقامت امام بصادق تبانی، قاضی ختلان به شمار می‌آمده است. «و امیر فرمود تا این امام بصادق را نگاه داشتند... قاضی القضاتی ختلان او را داد... و برباط مانک علی میمون قرار گرفت» (سرگذشت امام بصادق تبانی، همان: 256). زمانی که رباط‌ها چنین کاربری داشته باشند در شهرها ساخته می‌شدند و به نام مالک آن‌ها نامگذاری می‌شدند.

در اوایل اسلام، مسلمانانی که در جهادی به شهادت می‌رسیدند، در همان رباط‌ها به خاک سپرده می‌شدند. به تدریج رباط‌ها به مکان مقدسی تبدیل و برخی از بزرگان در آن‌ها دفن شدند. «رباطی بود نزدیک آن دو گور که بونصر آن را گفته بود که کاشکی سوم ایشان شدی، وی را در آن رباط گور کردند و روزی بیست بماند، پس بغزنین آوردند و در رباطی که بلشکری ساخته بود در باغش دفن کردند» (تعزیت بونصر، همان: 931). همچنین به علت مقدس بودن این مکان‌ها، تعدادی از آن‌ها وقف شده و عواید به دست آمده از آن‌ها برای کمک به فقرا، مخارج طلاب و موارد دیگری به استفاده می‌رسید. «[امیر مسعود] گفت: مردم انبوه بر کار باید کرد تا بزودی این رباط که فرموده است برآورده آید، و از اوقاف این تربت نیک اندیشه باید داشت تا بطرق و سبل رسد» (ورود امیر بغزنین و استقبال مردم، همان: 406).

4-2- بازار

بازارها از مهم‌ترین عناصر شهری هستند که هم در قبل از اسلام و هم پس از آن از رواج فراوانی برخوردار بوده‌اند. بیهقی تنها از دو بازار عاشقان و بوسعیدی نام می‌برد. بازار عاشقان در شهر بلخ و توسط سلطان محمود ساخته شده بود. «و سواران رفته بودند با پیادگان تا حسنک را بیارند، چون از کران بازار عاشقان درآوردند و میان شارستان رسید» (وضع آوردن حسنک بپای دار، همان: 234). «چون [امیر محمود] بلخ رسید، بازار عاشقان را که بفرمان او برآورده بودند سوخته دید» (مثالهای امیر در پاسخ سوری و حمدوی، همان: 882). بیهقی به شرح بازار عاشقان و ویژگی‌های معماری آن نمی‌پردازد اما متن زیر مشخص می‌سازد که این بازار و محیط اطراف آن پهنای زیادی نداشته است. با این حال با توجه به این که بازارها مراکز اصلی اقتصادی شهرها به شمار می‌آمدند، جمعیت فراوانی در این محل گرد می‌آمدند. «چون نزدیک بازار عاشقان رسیدند، پدر در مهد استر با پسر سوار و غلامی سی با ایشان،... و راه تنگ بودو زحمتی بزرگ از گذشتن مردم» (واقعه بونصر حصیری، همان: 209).

بازار سعیدی از دیگر بازارهای بلخ است که نام آن در داستان «واقعه مربوط به حصیری» در تاریخ بیهقی آمده است. در این حکایت حصیری و پسرش به باغ خواجه علی میکائیل در بلخ می‌روند و در بازار سعیدی، در حالت مستی با یکی از معتمدان سلطان گلاویز می‌شوند.

بیهقی به شرح ویژگی‌های اصناف مختلف مشغول در بازارها نمی‌پردازد و تنها در دو مورد به کوی سبذباغان و زنبیل باغان اشاره می‌کند، اما در این جا نیز حرفی از دوری و نزدیکی آن‌ها از بازار نمی‌زند. «و رسول را با کرامتی بزرگ در شهر آوردند روز آدینه هشت روز مانده از ذوالحجه، و بکوی سبذ باغان فرود آوردند» (در گذشت خلیفه القادر بالله، همان: 438). «و با بوصادق بنشاپور گفته بود که مدرسه‌ی خواهد کرد سخت بتکلف بسر کوی زنبیل باغان تا وی را آنجا بنشانده آید تدریس را» (سرگذشت امام بوصادق تبانی، همان: 255).

بیهقی در ذکر سیل غزنین، در سال 422 ه.ق، از صنف صرافان بازار می‌گوید. «و آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و در بازارها افتاد، چنانکه بصرافان رسید و بسیار زیان کرد، و بزرگتر هنر آن بود که پل را با دکانها از جای بکنند و آب راه یافت.» (ذکر سیل، همان: 410).

5-2- پل - آب بند

پل‌ها در ادوار گذشته در مسیر جاده‌های کاروانی و جاهایی که طغیان آب رودخانه‌ها غیر قابل کنترل بوده، بنا می‌شدند. «امیر رضی الله عنه، از بلخ برفت روز پنجشنبه غره رجب و به پل کاروان فرود آمد و لشکرها در رسیدند» (رفتن امیر بترمذ و بازگشت بلخ، همان: 899). «و آخر درین سال فرو گرفتندش به بلق در پل خمارتگین چون به غزنین می‌آمدیم» (جنگ مکرانی با لشکر مسعود، همان: 290). از میان پل‌های نام برده شده در تاریخ بیهقی تنها به پل بامیان، آن هم به مناسبت ذکر سیل 422 ه.ق در غزنین پرداخته شده است. محل این پل در غزنین و در افغان شال بوده است. «و بر آن جانب رود که سوی افغان شال است بسیار استر سلطانی بسته بودند» و دارای ستون‌های محکم و طاق‌های زیبایی بود. «و این پل بامیان در آن روزگار برین جمله نبود، پلی بود قوی بستونهای قوی برداشته و پشت آن دو رسته دکان برابر یکدیگر، چنانکه اکنون است.» «سیلی در رسید که اقرار دادند پیران کهن که بر آن جمله یاد ندارند... و به پل رسید... طاقهای پل را بگرفت.» عبویه بازرگان، معمار پل جدید بامیان، پس از سیل بوده است. «و چون از سیل تباہ شد، عبویه بازرگان آن مرد پارسای باخیر، رحمه الله علیه، پلی برآورد یک طاق بدین نیکویی و زیبایی و اثر نیکو ماند» (ذکر سیل، همان: 410).

آب بندها از دیگر وسایل جهت کنترل و ذخیره آب‌ها به شمار می‌رفته‌اند. «و روز دوشنبه بیستم این ماه آلتی سکمان حاجب داود با دو هزار سوار به در بلخ آمد و جایی که آنجا را بند کافران گویند باستاد و دیهی دو غارت کردند» (رفتن امیر بترمذ و بازگشت بلخ، همان: 898). «و بند جیحون از هر جانبی گشاده کردند و مردم آمدن گرفتند بطمع غارت خراسان» (مراسم جشن مهرگان، همان: 926). بند سلطان که به دستور سلطان محمود در غزنین ساخته شده بود، در حال حاضر نیز برای ذخیره آب به کار می‌رود.

نتیجه‌گیری

شناخت آثار معماری دوره‌های گذشته یا از طریق بناهای بر جای مانده و یا به کمک جستجو در منابع مکتوب امکان پذیر است. غزنویان از جمله دودمان‌های تاثیرگذار و با ارزش در تاریخ ایران بوده‌اند که به دلایلی چون، جنگ‌ها و یورش‌های فراوان در تاریخ قلمرو این حکومت، شرایط بسیار متغییر آب و هوایی، استفاده از مواد و مصالح کم‌دوام، آثار بسیار محدودی از بناهای ساخته شده توسط آن‌ها برجای مانده است. در مقابل این نقص که شناخت معماری غزنویان را با مشکل مواجه می‌سازد، خوشبختانه به دلیل علاقه سلاطین این دودمان شاهد رونق ادب و شعر و هنر هستیم. این مهم سبب گردیده تا آثار تاریخی و ادبی فراوانی از این دوره برجای ماند. اگر چه این منابع به طور صرف به معماری و موضوعات پیرامون آن نمی‌پردازند، اما ذکر حوادث مختلف با جزئیات سبب شده تا بتوان از خلال رویدادها، معماری دوره غزنوی و عناصر وابسته به آن را استخراج نمود. در بررسی‌ها، کتب تاریخی به دو دسته منابع اول و منابع دوم قابل تقسیم هستند. منابع دسته اول منابعی هستند که نویسندگان در

زمان وقوع حوادث حضور داشته و خود شاهد آن‌ها بوده است و یا وقایع ذکر شده را توسط افرادی بیان می‌کند که خود در صحنه حضور داشته‌اند. این مهم سبب می‌گردد تا این منابع به عنوان معتبرترین سند تاریخی مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند. در میان کتب مورد بررسی در این پژوهش تاریخی بیهقی تالیف ابوالفضل بیهقی، دبیر دیوان رسالت سلاطین غزنوی، از منابع دسته اول به شمار می‌آید چرا که او به ذکر دقیق مکان و زمان وقوع حوادث و رویدادهای زمان سلطنت سلطان مسعود، می‌پردازد. در نتیجه بیشترین بناهای معماری و عناصر وابسته به آن در دوره غزنوی در این پژوهش به این کتاب تعلق داشت. در روند بررسی معماری دوره غزنوی برای نظم بخشیدن و استفاده صحیح‌تر از مطالب کتب تاریخی، ابنیه‌ها در دو گروه بناهای مذهبی و غیر مذهبی جای گرفتند. در بخش بناهای مذهبی، عتبی شرح کاملی از مسجد غزنه و نحوه ساخت آن بیان می‌کند و بیهقی تنها به ذکر برخی مساجد چون، مسجد جامع بلخ و مدارس موجود در بدخشان می‌پردازد و توضیحی از نحوه ساخت، اندازه و تزئینات آن‌ها نمی‌دهد. در عوض به مقبره سبکتگین و سلطان محمود، محل آن‌ها، زمان ساختشان، در پاره‌ای از حکایت‌ها می‌پردازد. در بخش بناهای غیر مذهبی، باغ‌ها بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند. این باغ‌ها در اکثر شهرهای قلمرو تحت سلطه غزنویان چون، غزنین، هرات، بلخ و نیشابور ساخته شده بودند. بر اساس متن تاریخ بیهقی می‌توان فراوانی این بناها را به علاقه وافر سلطان مسعود به نشاط و شادی دانست. چرا که او قبل و بعد از خروج از شهرها، چند روزی را به نشاط و شادی در باغ‌ها سپری می‌کرده، در حالی که حرم، دیوان‌ها، مقامات و غلامان ملزم به همراهی با او بوده‌اند. این امر سبب گردیده که باغ‌ها در فضای وسیع با عمارات‌های مختلف و امکانات فراوان ساخته شوند. از دیگر بناهای غیر مذهبی ذکر شده در تاریخ بیهقی، کوشک‌ها، رباط‌ها، بازارها، سدها و پل‌ها می‌باشند. در بین منابع زین‌الخبار و تاریخ بیهقی به ترتیب کمترین نمونه‌های ذکر شده از معماری غزنوی را شامل می‌شوند. در پایان ذکر این نکته ضروری است که سخنان مولفین کتب تاریخی در باب بناهای مختلف دوره غزنوی نشان از رواج و رونق معماری در این دوره دارد.

منابع و ماخذ

- اتینگهاوزن، ریچارد، شراتو، امبرتو، بمباچی، آلسیو (1376)؛ هنر سامانی و هنر غزنوی، مترجم: یعقوب آژند، تهران: مولی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (1384)، تاریخ غزنویان؛ مترجم: حسن انوشه، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- بلر، شیلا، بلوم، جانانان (1385)؛ هنر و معماری اسلامی، مترجم: اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- بهار، مهرداد (1360)؛ «درباره جشن سده»، چیستا، شماره ششم، تهران: صص 629 - 635.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (1392)؛ تاریخ بیهقی، تصحیح: خلیل خطیب رهبر، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مهتاب.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید (1317)؛ تاریخ بیهقی، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران: (افست از روی چاپ اول).
- پوپ، آرتور (1390)؛ معماری ایران، مترجم: غلامحسین صدیقی افشار، تهران: دات.
- پیرنیا، محمد کریم (1391)؛ آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی سروش دانش.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (1374)؛ ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح: جعفر شعار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- چغتائی، محمد عبدالله (1372)؛ «آثار معماری دوره غزنوی در پاکستان باختری»، ماهنامه هلال، سال اول، شماره سوم، تهران: صص 50-53.
- دهخدا، علی اکبر (1373)؛ لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- طاهری، جعفر (1390)؛ «نقش ریاضی دانان در معماری به روایت متون دوره اسلامی»، مجله تاریخ علم، شماره دهم، تهران: صص 39-65.
- علام، نعمت اسماعیل (1386)؛ هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی، مترجم: عباسعلی تفضلی، مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر.
- فروزانی، ابوالقاسم (1384)؛ غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران: سمت.
- قیومی بیدهدی، مهرداد (1387)؛ «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی»، صفه، سال هفدهم، شماره چهل و ششم، تهران: صص 5-28.
- کیانی، محمد یوسف (1388)؛ تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت.

- گذار، آندره (1371)؛ آذرکده ها در آثار ایران، مترجم: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- گذار، آندره، گذار، یدا (1390)؛ طاق و قوس در معماری ایران، مترجم: حمیدرضا قراگوزلو، سعید صائمی، تهران: مدیران امروز.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (1363)؛ زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گلیپایگانی، عصمت عرب (1388)؛ اساطیر ایران باستان، تهران: هیرمند.
- لاله‌هایده (1375)، «معماران دوره اسلامی»، دانش نظری و کاربرد عملی آن، میراث جاویدان، سال چهارم، شماره پانزدهم و شانزدهم، تهران: صص 39-50.
- لباف خانیکی، رجب علی (1379)؛ «دگردیسی در مفهوم و کاربری رباط، جغرافیا، تحقیقات جغرافیایی»، شماره های پنجاه و شش و هفت، تهران: صص 89-101.
- معین، محمد (1350)؛ فرهنگ لغت معین، تهران: امیرکبیر.
- ملازاده، کاظم، مریم، محمدی (1381)؛ مدارس و بناهای مذهبی (تکیه، حسینیه، خانقاه، قدمگاه، مدرسه، مصلی)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- Huff, Dietrich (1974). "Sasanian Čahār Tāqs in Fars", in Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on the Archeological Research in Iran, Tehran: Iranian Center of Archaeology, pp. 243-254.
- Huff, Dietrich and O'Kane, Bernard (1990). "Čahārtāq", in Encyclopaedia Iranica, Vol. IV, Fasc. 6, pp. 634- 642.

Archive of SID